

آیه تعدد زوجات، حکمی مطلق یا مشروط؟

رضا شکرانی*

مهدی حبیب‌اللهی**

چکیده

حکم تعدد زوجات از احکام قطعی و اجماعی میان همه فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی است. در قرآن این حکم در آیه سوم سوره نساء بیان شده است. با این حال، این آیه به دلیل ساختار و هم‌چنین مقید شدن حکم در آن به دو شرط، ابهاماتی دارد که مفسران فریقین نظرات گوناگونی در حل آن‌ها ارائه داده‌اند. از جمله این ابهامات، ارتباط فقره اول این آیه، که در قالب شرط بیان شده، با فقره دوم و جزاء است. در این نوشتار، پس از تبیین دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر این آیه، با بررسی روایات، قراین لفظی و دیگر دلایل، تفسیر جدیدی از آیه ارائه شده است که بر اساس آن، حکم تعدد زوجات از حالت مطلق و بدون قید و شرط خارج شده، محدود به شرایط خاص و ضرورت‌های اجتماعی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تعدد زوجات، زنان یتیم، عدالت میان همسران، قسط.

۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از احکام پرچالش اسلام، که با حقوق زنان در ارتباط است، حکم جواز تعدد زوجات است. دلیل مشروعیت این حکم علاوه بر روایات و سیره متشرعه و اجماع مسلمانان، آیه سوم سوره نساء است که برای مردان ازدواج با بیش از یک همسر را تا چهار مورد جایز

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل) shokrani.ir@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

Habibolah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

شمرده است؛ اما این آیه، که در میان آیات مرتبط با احکام یتیمان آمده است، حکم به جواز تعدد همسر را به صورت جمله‌ای شرطیه بیان می‌کند: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعْلُوا»؛ «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناک‌اید، هرچه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آن‌چه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید]».

با تدبر در این آیه درمی‌یابیم که، به‌رغم مشهور بودن به آیه تشریح‌کننده حکم چندهمسری، این آیه ابهاماتی دارد. برخی از این ابهامات از این قرار است: ۱. در فقره اول آیه رابطه میان شرط و جزاء چیست؟ خداوند می‌فرماید اگر از بی‌عدالتی در حق یتیمان هراسناک‌اید پس هر آن‌چه از زنان مورد پسند شماست ازدواج کنید. رابطه میان بی‌عدالتی در حق یتیمان و ازدواج با چند زن چیست؟ ۲. آیا این آیه با آیه ۱۲۷ سوره نساء («وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ») ارتباط دارد و اگر دارد چگونه است؟ ۳. منظور از یتیمان در جمله شرط و مراد از نساء در جمله جزاء چه کسانی‌اند؟ ۴. چرا در شرط اول خوف از عدم قسط و در شرط دوم خوف از عدم عدل ذکر شده است؟ تفاوت قسط و عدل چیست؟ ۵. آیا می‌توان گفت که چون آیه قانون چندهمسری را مشروط و مقید به شرطی کرده، پس احراز آن شرط به هر حال لازم است و بنابراین نمی‌توان حکم کلی به جواز تعدد زوجات داد؟ ۶. آیا می‌توان نتیجه گرفت که چون حکم تعدد زوجات با توجه به این شرط متوجه شرایط خاص و ضرورت بوده (یعنی هنگامی که تعداد دختران یتیم زیاد بوده و دولت اسلامی امکان حمایت از آن‌ها را نداشته) اکنون نیز با در نظر گرفتن این ویژگی می‌توان آن را مقید به حالت اضطرار کرد؟

برای رفع این ابهام‌ها و یافتن پاسخ روشن به این پرسش‌ها، دیدگاه مفسران شیعه و سنی و برخی از دلایل آن‌ها را بررسی و سپس با واکاوی سندی و متنی روایات منقول از اهل بیت (ع) و دیگر قرائن لفظی، مفهوم و برداشت صحیح آیه را تبیین می‌کنیم. گفتنی است که در این مقاله جنبه تفسیری - روایی موضوع بررسی شده است و از این رو آرای فقها در این باب و روایات فقهی مد نظر قرار نگرفته است.

۲. نظرهای مفسران درباره معنای آیه

همان‌گونه که اشاره شد، در مورد آیه سوم سوره نساء و ارتباط میان بخش‌های این آیه و ربط شرط به جزاء پرسش‌ها و ابهام‌هایی وجود دارد که باعث شده نظرها و دیدگاه‌های بسیاری در تفسیرهای مختلف ارائه شود. بیش‌تر این نظرها برگرفته از روایاتی است که اغلب در منابع اهل سنت آمده است. در ادامه، برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم و سپس به نقد آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۲ دیدگاه اول: ازدواج با زنان دیگر غیر از دختران یتیم

آیه به این اشاره دارد که در میان عرب مرسوم بود که مردان با دختران یتیم به دلیل ترحم یا به خاطر مال و جمال ازدواج می‌کردند و اموال این یتیمان در اختیارشان قرار می‌گرفت و نمی‌توانستند آن‌چنان که باید حقوقشان را رعایت کنند یا به دلیل نداشتن پدر و حامی مهریه‌ای که برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد کم‌تر از شأنشان بود و در حقشان ظلم می‌شد. آیه شریفه به این گروه از مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر شما نمی‌توانید درباره این دختران یتیم حق و عدالت را رعایت کنید، با آن‌ها ازدواج نکنید؛ بلکه با زن‌های دیگر ازدواج کنید و در یک زمان دو یا سه یا چهار زن داشته باشید (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۰). برخی از مفسران این نکته را نیز اضافه کرده‌اند که ارتباط میان این آیه و آیه قبل در این است که در آیه پیشین، خداوند موضوع یتیمان را از جنبه مالی و ظلمی که از این ناحیه ممکن بوده به آن‌ها روا شود بازگو فرموده و در این آیه به موضوع نفس یتیمان و ازدواجشان و ظلم نشدن به ایشان از این جنبه پرداخته است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۴۹). مرحوم علامه طباطبایی نیز همین دیدگاه را پذیرفته است و از این رو، جواب شرط در آیه را محذوف دانسته، می‌فرماید:

پس جمله «فانکحوا» در حقیقت در جای جزای حقیقی قرار گرفته، در جای «فلا تنکحوهن: پس با دختران بی‌پدر ازدواج مکنید» واقع شده و جمله «ما طابَ لکمُ...» جمله‌ای است که با بودن آن، دیگر احتیاجی باقی نمی‌ماند که بفرماید: «پس با چگونه زنانی ازدواج کنید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۶).

این دیدگاه، که بسیاری از مفسران شیعه و سنی آن را پذیرفته‌اند، از روایت مشهوری از عایشه برگرفته شده است. این روایت در تفسیر *درالمثثور* این‌گونه نقل شده است:

أخرج عبد بن حميد و البخاری و مسلم و النسائي و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و البيهقي في سننه عن عروة بن الزبير انه سأل عائشة عن قول الله وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي

الیتامی قالت یا ابن اُختی هذه الیتیمه تكون فی حجر ولیها تشکره فی مالها و یعجبه مالها و جمالها فیرید ولیها أن یتزوجها بغير أن یقسط فی صداقتها فیعطیها مثل ما یعطیها غیره فنهوا عن أن ینکحوهن الا أن یقسطوا لهن و یبلغوا بهن أعلى سنتهن فی الصداق و أمروا أن ینکحوا ما طاب لهم من النساء سواهن و ان الناس استفتوا رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد هذه الآیه فانزل الله وَ یَسْتَفْتُونَكَ فِی النِّسَاءِ قَالَتْ عَائِشَةُ وَ قَوْلُ اللَّهِ فِی الْآیَةِ الْآخَرِی وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ رَغْبَةً أَحَدُكُمْ عَنِ یتیمته حین تكون قلیلة المال و الجمال فنهوا أن ینکحوا من رغبوا فی ماله و جماله من باقی النساء الا بالقسط من أجل رغبتهن عنهن إذا کن قلیلات المال و الجمال: در صحیح بخاری و مسلم از عایشه در تفسیر این آیه نقل شده که او در جواب سؤال عروه بن زبیر از معنای آیه «و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی» گفت: ای پسر خواهرم، این یتیمه در تحت ولایت مردی بود که از مال آن دختر بهره می برد و به دنبال مال و جمال آن دختر بود و سرانجام تصمیم گرفت با آن دختر بدون رعایت عدل در مهریه اش و بدون پرداخت مبلغ رایج صداق ازدواج کند. این واقعه باعث نزول این آیه گردید و به مردان امر شد که با غیر زنان یتیم ازدواج کنند. پس از آن، مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استفتا کردند در مورد ازدواج با زنان و خداوند آیه «و یستفتونک فی النساء» را نازل کرد و منظور از آیه ۱۲۷ که می فرماید: «و ترغبون ان تنکحوهن» بی رغبتی سرپرستان از ازدواج با برخی از دختران یتیم به دلیل نداشتن مال و جمال بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۹).

در این روایت به ارتباط میان این آیه با آیه ۱۲۷ سوره نساء تصریح شده است و این که منظور از «ترغبون ان تنکحوهن» بی میلی و روی گردانی از زنان یتیم بوده که برخی انجام می داده اند و خداوند این عمل را نکوهش می کند.

۲.۲ دیدگاه دوم: ازدواج با زنان دیگر غیر از مادران یتیم دار

برخی نیز شأن نزول آیه را این دانسته اند که رویه اعراب این بود که زنان بسیاری اختیار می کردند، زیرا به دلیل جنگ و درگیری های فراوان تعداد زنان بیوه بسیار بود. از این رو، رقابت میان مردان در داشتن همسر بیش تر وجود داشت، اما هنگامی که افراد تحت تکفل یک مرد به علت ازدواج های متعدد زیاد و مخارج زندگی اش سنگین می شد، به سراغ اموال بچه های یتیمی که با مادرشان ازدواج کرده بودند رفته و این اموال را از روی ظلم مصرف می کردند. همین موضوع باعث نزول آیه سوم سوره نساء شد و خداوند در این آیه فرمود اگر می ترسید به دلیل ازدواج های فراوان به یتیمانی که تحت سرپرستی شماست ظلم روا دارید و به اموالشان دست زنید، پس بی حد و حصر ازدواج نکنید؛ بلکه فقط تا چهار زن حق ازدواج دارید، نه بیش تر و اگر با ازدواج با چهار زن نیز دچار مشکل می شوید، با سه و کم تر ازدواج کنید (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). در این صورت، تقدیر آیه

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۹۷

این گونه می‌شود: «فان خفتم ألا تقسطوا فی أموال الیتامی فتعدلوا فیها فکذلک خافوا ألا تقسطوا فی حقوق النساء، فلا تتزوجوا منهن إلا من تأمنون معه الجور، مثنی و ثلاث و رباع». به این مضمون نیز روایاتی در کتب تفسیری اهل سنت آمده است؛ از جمله:

و أخرج ابن أبي شیبة فی المصنف و ابن جریر و ابن المنذر عن عکرمة قال کان الرجل من قریش یكون عنده النسوة و یكون عنده الأیتام فیذهب ماله فیمیل علی مال الأیتام فنزلت هذه الآیة وَ إِن خَفْتُمْ أَلَّا تُقْسَطُوا فی الیتامی الآیة: ابن‌ابی‌شیبہ و ابن‌جریر و ابن‌المنذر از عکرمه نقل کرده‌اند که مردی از قریش دارای زنانی بود و از یتیمانی نیز نگه‌داری می‌کرد. بعد از مدتی اموالش از بین رفت و به اموال یتیمان طمع پیدا کرد؛ به همین خاطر آیه و ان خفتم الا تقسطوا نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۹).

و هم‌چنین این روایت:

و أخرج ابن جریر عن عکرمة فی الآیة قال کان الرجل یتزوج الأربع و الخمس و الست و العشر فیقول الرجل ما یمنعنی أن أتزوج کما تزوج فلان فیأخذ مال یتیمه فیتزوج به فهوا أن یتزوجوا فوق الأربع: ابن‌جریر از عکرمه نقل می‌کند که این آیه در مورد مردانی که با چهار و پنج و شش و تا ده زن ازدواج می‌کردند نازل شد. این مردان می‌گفتند چه چیزی می‌تواند مانع من در ازدواج شود؛ همان‌گونه که فلانی با یتیم تحت ولایت خود ازدواج کرد و مالش را تصاحب نمود. این جا بود که از ازدواج با بیش از چهار زن نهی شد (همان: ۱۲۰).

و «و أخرج ابن جریر من طریق العوفی عن ابن عباس فی الآیة قال کان الرجل یتزوج بمال الیتیم ما شاء الله تعالی فنهی الله عن ذلك»: «ابن‌جریر از طریق عوفی از ابن‌عباس نقل می‌کند که آیه در مورد مردانی نازل شد که با تصاحب اموال یتیمان به هر تعدادی که می‌خواستند ازدواج می‌کردند و خداوند از این کار نهی کرد» (همان).

۳.۲ دیدگاه سوم: اکتفا به چهار زن، همانند اهتمام ورزیدن به حقوق یتیمان

برخی نیز گفته‌اند منظور از این شرط و جزاء این است که همان‌گونه که در مورد یتیمان احتیاط می‌کنید و به رسیدگی عادلانه به امور آنان اهمیت می‌دهید، همان‌طور نیز به امور زنان اهمیت دهید و این قدر در زن گرفتن مبالغه و بی‌عدالتی نکنید و فقط به چهار زن اکتفا کنید. از رسوم اعراب این بود که بر یتیمان بسیار سخت می‌گرفتند و مراقب بودند که مبادا درباره آن‌ها دچار بی‌عدالتی و ظلم شوند؛ با این حال در امر زنان بی‌مبالا بودند و زنان بسیاری اختیار می‌کردند و عدالت را بینشان جاری نمی‌کردند؛ به این دلیل آیه فوق نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵). روایاتی نیز به این مضمون از صحابه نقل شده است، از جمله:

و أخرج سعيد بن منصور و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن سعيد بن جبیر قال بعث الله محمدا صلى الله عليه و سلم و الناس على أمر جاهليتهم الا أن يؤمروا بشيء و ينهوا عنه فكانوا يسألون عن اليتامى و لم يكن للنساء عدد و لا ذكر فانزل الله و إن خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ الْآيَةَ و كان الرجل يتزوج ما شاء فقال كما تخافون أن لا تعدلوا في اليتامى فخافوا في النساء أن لا تعدلوا فيهن فقصرهم على الأربع: سعيد بن منصور و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم از سعيد بن جبیر نقل می‌کنند که گفت خداوند حضرت محمد (ص) را مبعوث فرمود در حالی که مردم بر عادات جاهلی بودند و از این رو، باید در مورد افعال و رسومشان امر و نهی می‌شدند. در این زمان، مردم از حکم بچه‌های یتیم سؤال می‌کردند، ولی چون برای ازدواج عددی وجود نداشت، در این باره سؤال نمی‌کردند. این جا بود که آیه «وان خفتم الا تقسطوا» نازل شد؛ چراکه مردان هر تعداد که می‌خواستند با زنان ازدواج می‌کردند و این آیه نازل شد و گفت همان گونه که از دچار بی‌عدالتی در مورد یتیمان می‌ترسید، در مورد زنان و بی‌عدالتی نسبت به آنها بترسید و تنها با چهار زن، آن‌هم با رعایت عدالت، ازدواج کنید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰).

۴.۲ دیدگاه چهارم: امر به ازدواج به جای روابط نامشروع همانند اهتمام ورزیدن به حقوق یتیمان

برخی نیز گفته‌اند که این آیه در شأن رسم دیگر اعراب نازل شد. بر طبق این رسم، اعراب از سرپرستی ایتم سخت کراهت داشتند و از خوردن اموال آنان پرهیز می‌کردند، خدای تعالی در این آیه فرمود: «اگر از این کار پرهیز دارید، از زنا هم پرهیز کنید و به جای زنا کردن با هر زنی که دوست دارید ازدواج کنید» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۵). این دیدگاه نیز از روایات منقول از صحابه برداشت شده است، از جمله:

و أخرج ابن أبي حاتم من طريق محمد بن أبي موسى الأشعري عن ابن عباس في الآية يقول فان خفتم الزنا فانكحواهن يقول كما خفتم في أموال اليتامى ان لا تقسطوا فيها كذلك فخافوا على أنفسكم ما لم تنكحوا: ابن أبي حاتم از طریق محمد بن ابی موسی اشعری از ابن عباس نقل می‌کند که او در مورد این آیه گفت: یعنی اگر از زنا می‌ترسید، پس با زنان ازدواج کنید. همان گونه که از اموال یتیمان واهمه دارید که دچار بی‌عدالتی شوید، از خودتان نیز تا مادامی که ازدواج نکرده‌اید خوف داشته باشید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۰).

۵.۲ دیدگاه پنجم: امر به ازدواج مادران یتیم‌دار برای حفظ حقوق یتیمان

در همه دیدگاه‌های قبلی، مفسران کلمه «نساء» در «فانكحوا ما طاب لكم من النساء» را بر

زنان غیریتیم حمل می‌کردند. با این حال، برخی از مفسران برای برقراری ارتباط میان شرط و جزاء در آیه و با توجه به سیاق کلی این آیات، که مربوط به بیان احکام یتیمان و شیوه برخورد با آنان است، تفسیر متفاوتی از آیه ارائه داده‌اند. یکی از این نظرها این است که آیه درصدد ارائه پیشنهادی است تا از ضایع شدن حقوق ایتام، چه پسر و چه دختر، جلوگیری شود. به عبارتی دیگر، اسلام برای مسئله یتیم راه‌حلی اجتماعی قرار داده و آن ازدواج با بیوه‌زن «صاحب بچه‌های یتیم» است. در حقیقت، فلسفه تعدد زوجات راه‌حل برخی مشکلات اجتماعی است. البته جوانی که می‌خواهد زناشویی کند هرگز با پیرزن بیوه ازدواج نمی‌کند، مگر در حکم زن دوم تا از او حمایت کند و حقوق او و فرزندانش را حفظ کند؛ زیرا ازدواج با زنی به سن مادر برای مرد انگیزه‌ای است که به حفظ حقوق او و فرزندانش (یتیمان) قیام کند؛ به اعتبار این که آنان نیز مانند فرزندان نسبی او خواهند شد و در بزرگی او را سودمند خواهند افتاد و او را در نزد مردم بلندآوازه خواهند ساخت. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود که اگر از بی‌عدالتی به یتیمان هراسناک‌اید، با زنان بیوه (مادران این یتیمان) ازدواج کنید و بدین وسیله از طرفی آن یتیمان در حکم فرزندانان می‌شوند و با آنها بهتر رفتار می‌کنید و از طرف دیگر، کار تربیت و بزرگ کردن آنها بر عهده مادرانشان قرار می‌گیرد و آنان از ضایع شدن حقوق فرزندانشان جلوگیری خواهند کرد. هرچند که روایتی به این مضمون وارد نشده است، اما با توجه به سیاق آیات، که به بیان احکام یتیمان مربوط است و نیازمند در تقدیر گرفتن چیزی نیست، به نظر تفسیر شایسته‌ای می‌رسد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۰).

مطابق این تفسیر، حکم تعدد زوجات فقط مربوط به موضوع زنان بیوه و برای حل کردن مشکل یتیمان تشریح شده است و در شرایط عادی مرد حق ازدواج با بیش از یک زن را ندارد.

۶.۲ دیدگاه ششم: امر به ازدواج با مادران یتیم‌دار به منظور رفع دغدغه‌های اخلاقی

اعراب در زمان جاهلیت در حق زنان و یتیمان ستم می‌کردند؛ به این معنی که زن و یتیم را از میراث محروم می‌کردند و اگر مالی به جز مال‌الارث داشتند به آن هم دست‌برد می‌زدند. اموال آنان را با مال بد خود مخلوط کرده و با آن رفع حاجت می‌کردند. با پیدایش اسلام این روش به کلی در هم ریخت. اسلام حقوقی برای یتیمان در نظر گرفت و ناقضان این حقوق را به عذاب الهی وعده داد. بر اثر این سخت‌گیری، که دین اسلام درباره یتیمان کرده

بود، حالت اضطراب و ترس از بابت دخالت در کار آنان در جامعه مسلمانان پیدا شد که مبدا مضمول وعید الهی و عذاب اخروی واقع شوند. سپس، به دلیل کناره‌گیری برخی از دخالت در امر یتیمان، قرآن به مسلمانان اجازه دخالت در کار یتیمان را داد و به ایشان تفهیم کرد که یتیمان برادران ایشان‌اند و برادر به برادر خیانت نمی‌کند.

در همان زمان، وجود جنگ‌ها و درگیری‌های فراوان میان مسلمانان و مشرکان و شهادت عده‌ای از اصحاب پیامبر (ص) در این جنگ‌ها باعث شد که زنان بسیاری بیوه و بچه‌های زیادی بی‌سرپرست و بی‌پدر شوند. از این رو، به دستور پیامبر و مطابق سستی که از قبل میان اعراب وجود داشت، مردان دیگری کار سرپرستی و مراقبت از این خانواده‌ها را بر عهده می‌گرفتند. در این میان، این افراد خیر در مراجعت به منزل افراد بی‌سرپرست و یتیم با دو محذور مواجه بودند؛ از یک طرف به دلیل سفارش اسلام به رعایت عدل و داد در تصرف مال یتیم و برحذر داشتن آنان از کنار کشیدن از کمک به یتیمان باعث می‌شد که مسلمانان پرهیزکار نتوانند درباره وضعیت یتیمان بی‌تفاوت باشند و حس دینی‌شان آنان را به سر زدن به یتیمان و رسیدگی به امورشان فرامی‌خواند. بدیهی است که رسیدگی به امور مالی یتیمان در برخی موارد، به‌ویژه در آن زمان که اموال به صورت جنس بود و نه پول، موجب اختلاط اموال کفیل با اموال یتیمان می‌شد و از این رو، در آیه قبل به مؤمنان هشدار داده شده است که مراقب این مشکل باشند. از طرف دیگر، همسران جوان و دختران یتیمشان مانعی بودند برای رفت و آمد زیاد و رسیدگی عادلانه و شایسته به امور آنان؛ چراکه به هر حال این نوع رفت و آمد نیازمند مجالست، گفت‌وگو و معاشرت با زنان و دختران نامحرم بود. با این شرایط بود که اوصیا خود را میان دو محذور مشاهده می‌کردند:

۱. کوتاهی در امر یتیمان در نتیجه خودداری از رفت و آمد و رسیدگی کامل به کار آن‌ها؛
۲. آلودگی دامن در نتیجه رفت و آمد با آنان و انجام وظیفه.

این نگرانی ممکن بود باعث شود که آنان در رفت و آمد و رسیدگی به امور یتیمان کوتاهی کنند و همین امر موجب اختلاط اموال با یک‌دیگر و مغبون شدن یتیمان شود. این‌جا بود که خداوند برای حل این مسئله و رفع این مانع، آیه سوم سوره نساء را نازل فرمود. بنابراین، معنای آیه این‌گونه می‌شود که ای مسلمانان اگر در مراد با خانواده‌های یتیم‌دار، از به‌جا نیابردن حقوقشان به واسطه مراد با نامحرم می‌هراسید، پس با آن زنان (همسران بیوه یا دختران یتیم) تا چهاربار ازدواج کنید تا این ترس از بین برود و بتوانید با خیال راحت حقوق یتیمان را ادا کنید. با اتخاذ این تدبیر، مشکل اداره کار یتیمان حل شده و نگرانی اوصیا از بابت آلوده شدنشان به گناه رفع می‌شود. در این‌جا بیان این نکته ضروری

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۰۱

است که ارتباط جواز تعدد زوجات در آیه با خوف از مراعات نکردن عدالت در حق یتیمان منحصر در این شرط به‌خصوص نیست؛ بلکه این مورد یکی از مصادیق حکم کلی ضرورت است. پس تعدد ازدواج فقط در ضرورت مجاز است و هنگام اختیار جایز نیست. نگاهی به ازدواج‌های پیامبر (ص) نشان می‌دهد که سیره ایشان نیز مؤید این امر است (محمد المدنی، ۱۳۷۸: ۳۸).

۷.۲ دیدگاه هفتم: امر به ازدواج با دختران یتیم برای رفع محذورات اخلاقی

این دیدگاه نیز در این نکته، که اباحه تعدد ازدواج در این آیه منحصر به موارد کفالت از یتیمان است و مطلق نیست، با اندکی تفاوت با دو نظریه قبل هماهنگی دارد. مطابق این دیدگاه، با کنار هم گذاشتن این آیه و آیه مشابه آن در همین سوره، یعنی آیه ۱۲۷، که در برخی از روایات بر ارتباط این دو آیه به هم نیز تأکید شده، مقصود از آیه مشخص می‌شود. در آیه ۱۲۷ خداوند می‌فرماید: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ: از تو در مورد زنان استفتاء می‌کنند». منظور استفتاء در امری مختص به زنان است و چیزی که در مورد زنان بحث برانگیز بوده و نیاز به پرسش داشته، بحث تعدد زوجات است. در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: «خدا در این باره فتوا می‌دهد و در آنچه بر شما تلاوت شده، حکم آن را خواهید یافت»؛ یعنی با قرائت قرآن و خواندن آیاتی که در شأن زنان یتیم نازل شده، جواب پرسش‌تان را خواهید یافت. این آیه در واقع اشاره‌ای است به آیات اول سوره نساء که حکم تعدد زوجات بیان شده است. سپس این‌گونه توصیف می‌کند که این زنان یتیم، همان زنانی‌اند که بعد از مرگ پدرانشان شما سرپرستی و ولایتشان را بر عهده گرفتید تا این‌که به سن بلوغ رسیدند و شرعاً استحقاق گرفتن اموالشان را به دست آوردند، اما در این زمان به دلیل طمع‌کاری شما و پیروی از عادات دوره جاهلی، از دادن اموالشان به آنها خودداری کردید و در عین حال، به ازدواج با آنها رغبت دارید و در دل آرزوی ازدواج با آنها دارید، خداوند حکم این زنان را قبلاً در آیه سوم سوره نساء گفته است. بنابراین، منظور از «وترغبون ان تنکحوهن» برخلاف نظر برخی از مفسران، بی‌میلی و تنفر به تقدیر «عن» نیست؛ بلکه در تقدیر حرف «فی» است و معنا میل و رغبت داشتن است و به آن دلیل که لزومی ندارد خداوند حکم چیزی را که مردم از آن نفرت و پرهیز دارند بیان کند، بلکه عادت بر این است که حکم چیزی بیان شود که میل عمومی بر انجام آن است؛ بنابراین، محصل کلام در آیه این است که بعد از این‌که خداوند در آیه دوم حکم تعرض به اموال

۱۰۲ آیه تعدد زوجات، حکمی مطلق یا مشروط؟

یتیمان را بیان کرد، به حکم ازدواج با آنها پرداخت؛ به این معنا که اگر کسی از شما در خود احساس کند که نمی‌خواهد اموال یتیمان را آن‌گونه که خداوند حکمش را بیان و پرداختش را واجب کرده عطا کند و در عین حال به ازدواج با آن دختران یتیم رغبت پیدا کرده است، حال یا به خاطر طمع مال یا به واسطه جمال و زیبایی‌شان، ولی از ازدواج با آنها به دلیل توهم مخالفت اسلام با تعدد ازدواج یا توهم ممنوع بودن ازدواج با ربائب ابا داشته و از این رو به آنها ظلم کرده از ازدواجشان جلوگیری می‌کنید، بر شماست که این مانع را بردارید و با این زنان یتیم در حدود مشخص شده ازدواج کنید تا زمینه ظلم و ستم بر آن زنان از بین برود (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸)

مطابق این دیدگاه، که با استفاده از آیه ۱۲۷ سوره نساء به دست آمده، خداوند به کفیلان دختران یتیم، که با دو محذور روبه‌رویند؛ یعنی از طرفی نمی‌خواهند اموال آنها را به ایشان برگردانند و از طرف دیگر، گمان می‌کنند حق ندارند با آنها ازدواج کنند (و از این رو، با ندادن اموال به آنها و اجازه ندادن ازدواجشان با دیگران به آنها ظلم می‌کنند)، امر می‌کند برای خارج شدن از این محذور با این زنان یتیم تا چهار مورد ازدواج کنید تا هم حقوق مالی آنان را استیفا کرده باشید و هم مانع ازدواجشان نشده باشید.

طبق این دیدگاه نیز تعدد ازدواج منحصر می‌شود به مورد زنان یتیم و تحت شرایط خاص و عمومیت این حکم برداشته می‌شود.

۸.۲ دیدگاه هشتم: امر به ازدواج با دختران یتیم به منظور برداشته شدن عنوان

یتیم از آنها

با عنایت به آیه ۱۲۷ سوره نساء، که درباره زنان یتیم صحبت می‌کند، و با توجه به اشاره این آیه به بیان قبلی حکم این زنان، نتیجه می‌گیریم که منظور از یتامی در آیه سوم زنان یتیم است. زن یتیم به آن زنی اطلاق می‌شود که پدرش مرده و هنوز ازدواج نکرده است. بنابراین، اگر دختر یتیمی ازدواج کند، دیگر به او یتیم نمی‌گویند و در نتیجه، احکام یتیم و آن سخت‌گیری‌ها در موردش اجرا نمی‌شود. بنابراین، در این آیه خداوند می‌فرماید اگر از برپا نکردن قسط، که از عدل بالاتر و سخت‌تر است، درباره زنان یتیم هراسناکاید و از این می‌ترسید که در موردشان به دلیل احکام سخت یتیمان نتوانید به قسط رفتار کنید، با آنان ازدواج کنید. پس هنگامی که با آنان ازدواج کردید، دیگر یتیم به شمار نمی‌روند و آن احکام سخت‌گیرانه مالی در موردشان وجود ندارد؛ البته در این هنگام بحث عدل، که درجه‌ای کم‌تر از قسط است، مطرح می‌شود و به هر حال باید میان آنان با عدالت رفتار

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۰۳

کنید که اگر از بی‌عدالتی نیز هراس دارید، باز هم باید به یک زن اکتفا کنید. بنابراین، تفسیر حکمت این‌که در فقره اول آیه، عبارت «الاتقسطوا» و در فقره دوم عبارت «الا تعدلوا» آورده شده مشخص می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۷).

۹.۲ دیدگاه نهم: امر به ازدواج با دختران یتیم تربیت‌شده در خانه مرد برای رفع توهم منع

دیدگاه دیگر این است که در واقع شرط و جزا در آیه سوم سوره نساء، که در ظاهر ارتباطی به هم ندارند، به این دلیل است که جمله شرط، یعنی «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» جزو آیه دیگر و جمله جزاء، یعنی «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» بخشی از آیه دیگر بوده‌اند و بعد در قرآن به این صورت قرار گرفته‌اند و بنابراین، احتیاج به تأویلات مفسران نداریم. این‌گونه که جمله جزاء جزو آیه ۱۲۷ از همین سوره بوده؛ به این نحو:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرِيَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعُولُوا أَوِ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا.

و اما جمله شرط «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» جزو آیه ششم همین سوره است؛ به این نحو:

وَإِتْلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذْ لَبِغُوا النِّكَاحَ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَإِنْ أَنْسَبْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.

در این صورت، معنای «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» این‌گونه می‌شود که اعراب قبل از اسلام تصور می‌کردند دختر یتیمی که سرپرستی می‌کنند حکم دخترشان را دارد و نمی‌توانند با او ازدواج کنند؛ همان‌طور که پسری که تربیت می‌کنند حکم پسرشان را دارد و نمی‌توانند با همسرش، که طلاق داده، ازدواج کنند. مانند قضیه زید و این‌گونه بود که در مورد دختران تحت تکفل و زن‌ها از پیغمبر (ص) پرسیدند که خداوند می‌فرماید: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ...» خلاصه این‌که مانعی ندارد که با دختران یتیم تربیت‌کرده خود تا چهار بار ازدواج کنید و اگر می‌ترسید که به عدالت بین آن‌ها رفتار نکنید، به یکی یا به کنیزهای خودتان اکتفا کنید (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰).

۳. تحلیل و نقد دیدگاهها

همان‌گونه که گفته شد، بیش‌تر مفسران شیعه و سنی در دوره‌های گوناگون، دیدگاه اول را برگزیده و برای توجیه برقراری ارتباط میان دو بخش آیه مذکور به این دیدگاه متمسک شده‌اند. مطابق این تفسیر، حکم اباحه تعدد زوجات به صورت مطلق و درباره همه زنان است و بیان آن، در خلال ذکر احکام یتیمان صرفاً به این دلیل است که با این راه‌کار مشکل وارد شدن ظلم به آنان حل شده و از این رو، یکی از فواید و حکمت‌های تعدد زوجات مشخص می‌شود، اما به هر حال اصل حکم به صورت مطلق باقی می‌ماند. شاید عمده‌ترین دلیل این رویکرد، روایت منقول از عایشه است که در کتب متعدد اهل سنت و از طرق گوناگون نقل شده و ظاهراً به لحاظ سندی، طبق معیارهای اهل سنت جزو صحیح‌ترین روایات است؛ زیرا این روایت در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن نسائی و ... آمده است. حتی در تفسیرهای امامیه نیز نقل شده است؛ به نحوی که امین‌الاسلام طبرسی در مجمع‌البیان آن را نقل کرده، می‌فرماید: «این روایت را عایشه نقل کرده و در تفسیر اصحاب ما نیز آمده است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰).

با این حال، این دیدگاه دارای مشکلات و نقدهایی است که هم به اصل نظر و هم به روایت عایشه وارد می‌شود:

۱. با نگاهی به آیات قبل و بعد از این آیه متوجه می‌شویم که خداوند به بیان احکام مربوط به یتیمان و حقوق مالی افراد پرداخته است. در آیه دوم می‌فرماید: «و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید، و [مال] پاک و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است» (نساء: ۲). این آیه درصدد بیان رعایت حق یتیمان و مخلوط نکردن اموال خود با آنان است. در آیه بعد نیز بحث بر سر دادن مهریه زنان است و باز هم با موضوع کلی بحث، که رعایت حقوق مالی افراد است، تناسب دارد. آیات بعدی تا آیه دهم نیز به نحوی موضوع یتیمان و ادای حقوق آنها را مطرح می‌کند. در این میان، اگر معنای آیه سوم را بر اساس دیدگاه اول، بیان حکم کلی تعدد زوجات با هر زنی بدانیم، افزون بر ناهم‌گون بودن آن با سیاق کلی آیات، این اشکال مطرح می‌شود که این حکم و قانون مهم شرعی، که در سرنوشت اجتماعی بخش مهمی از جامعه تأثیر بسیاری دارد، یعنی تعدد زوجات بدون مناسبت، میان احکام مربوط به یتیمان و حقوق مالی چگونه ذکر شود.

۲. اشکال دیگر این است که آیه به صورت شرط و جزاء آمده است و معنای شرط و جزاء این است که میان آن دو ارتباط قوی و علی برقرار باشد که با انتفای شرط مشروط از

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۰۵

بین برود. در حالی که اگر جزاء مربوط به ازدواج با مطلق زنان باشد و ارتباطی با یتیمان نداشته باشد، آن ارتباط قوی میان شرط و جزاء در آیه محقق نمی‌شود و ذکر آن بی‌ارتباط و بدون توجه می‌شود. در این حال لازم است جزاء را جمله دیگری فرض کرد که این هم مشکل تقدیر گرفتن جمله را در جایی که نیازی به این کار نیست در پی دارد. بنابر این دیدگاه، جزای حقیقی جمله «فلا تنکحوهن» است که در تقدیر است. مسلم است که اگر جزای مذکور در آیه را بتوان به گونه‌ای معنا کرد که نیازی به تقدیر گرفتن جمله جزاء نباشد، اولویت با تقدیر نگرفتن است.

۳. گفتیم که مهم‌ترین دلیل این دیدگاه روایت عایشه است. هرچند به لحاظ سندی و مطابق ملاک‌های اهل سنت، روایت مشکلی ندارد، اما با تأمل در آن و بررسی روایات مشابه برخی تناقضات در آن مشاهده می‌شود که متن را متزلزل می‌کند؛ از جمله میان صدر و ذیل روایت تناقض وجود دارد؛ چراکه در آغاز می‌گوید: «... هذه الیتیمه تکون فی حجر ولیها تشرکه فی مالها و یعجبه مالها و جمالها فیرید ولیها أن یتزوجها...»؛ یعنی کفیل دختر یتیم، به مالش و زیبایی‌اش طمع کرد و قصد داشت با او ازدواج کند. اما در ادامه و هنگام بیان ارتباط این آیه با آیه ۱۲۷ می‌گوید: «و ترغبون أن تنکحوهن رغبه أحدکم عن یتیمه حین تکون قلیله المال و الجمال...» معنای «ترغبون ان تنکحوهن» یعنی کفیل به دلیل قلت مال یا نداشتن جمال به ازدواج با دختر تحت کفالتش بی‌میل بوده و از این رو، به او ظلم می‌کرده است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸/۲). هم‌چنین در تفسیر آیه ۱۲۷ سوره نساء، روایت مشابهی از عایشه نقل شده که مفادش با مفهوم این روایت تعارض دارد. در آن روایت گفته شده که کفیل دختر یتیم از این‌که او را به ازدواج دیگران درآورد ممانعت می‌کرد تا مالش را تصاحب کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹۲).

۴. مشکل دیگر این دیدگاه این است که مطابق این تفسیر، منظور از یتامی فقط زنان و دختران‌اند؛ در حالی که با دقت در آیات مشابه متوجه می‌شویم هرچا کلمه یتامی آمده، منظور یتیمان پسر و دختر است، مثل: «و یسألونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر» (بقره: ۲۲۰)، «و اتوا الیتامی اموالهم...» (نساء: ۲) و «وابتلوا الیتامی...» (نساء: ۶). از این رو، با عنایت به موارد استعمال دیگر قرآن و سیاق آیات قبل و بعد از این آیه، یتامی را باید حمل بر کل افراد یتیم، اعم از دختر و پسر کرد و مطابق این تفسیر، دیدگاه ششم، که پیش‌تر بیان شد، ثابت می‌شود (محمد المدنی، ۱۳۷۸: ۴۳).

۵. اشکال دیگر این است که مطابق این شأن نزول، از آن‌جا که کفیل دختر درصدد بوده با او بدون پرداخت مهریه شایسته ازدواج کند و نمی‌خواست مهریه کاملش را بپردازد،

بنابراین این آیه نازل شده است و عبارت «و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی» به این اشاره دارد که اگر از رعایت نکردن قسط در پرداخت کامل مهریه یتیمان نگران‌اید، با آن‌ها ازدواج نکنید. با این حال با توجه به آیه بعدی، یعنی «و اتوا النساء صدقاتهم نحله...»، که در آن خداوند امر به پرداخت کامل مهریه زنان می‌کند، مشخص می‌شود که آیه مد نظر منظور دیگری دارد و نگرانی ذکر شده در آیه مربوط به پرداخت نکردن کامل مهریه نمی‌شود.

۶. دیدگاه‌های دوم تا چهارم نیز، که در آن‌ها جزء در آیه حمل بر ازدواج با غیر یتیمان شده است، علاوه بر داشتن اشکالات فوق، مشکلات دیگری نیز در پی دارند؛ از جمله بسیار بعید است که اعراب جاهلی در امر یتیمان احتیاط بسیار کرده و مراقب مخلوط نشدن اموالشان با آنان بوده باشند و بنابراین، خداوند فرمود همان‌طور که نگران رعایت نکردن عدالت در حق یتیمان‌اید، در امر نساء مراقبت کنید و فقط با چهار زن ازدواج کنید یا زنا نکنید و با زنان تا چهارتا ازدواج کنید. در واقع، آیات مکرر قرآن، که مردم را به رعایت حقوق یتیمان، دادن میراثشان به خودشان و نخوردن مالشان سفارش می‌کند مثل: «و لا تقرّبوا مال الیتیم...» (انعام: ۱۵۲) و «واتوا الیتامی اموالهم...» (نساء: ۲) و برخی را به واسطه رعایت نکردن این حقوق سرزنش می‌کند، «ارایت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم» (ماعون: ۱-۲) نشان می‌دهد که سنت اعراب خلاف این بوده است.

۷. هم‌چنین طبق ساختار ادبی قرآن در مواردی که شرط از امور حتمی و محقق است، لفظ «اذا یا اذ» آورده می‌شود و در مواردی که شرط امری فرضی و محتمل باشد از «ان» استفاده می‌شود؛ همان‌طور که در قرآن هنگام صحبت از آخرت، که امر محقق الوقوع است، از «اذا» استفاده شده: «اذا وقعت الواقعة»، «اذا السماء انفطرت»، «اذا الشمس کورت» در مقابل، «ان شرطیه» در قرآن در بیش‌تر موارد در شروط محتمل، فرضی و غیر حتمی به کار برده می‌شود. برای مثال «و ان کنتن فی ریب مما نزلنا علی عبدا فاتوا بسورة من مثله» (بقره: ۲۳) که در این آیه، شک در قرآن در حکم فرضی مطرح است و نه امری حتمی و محقق. در این مورد نیز اگر منظور از «و ان خفتم الا تقسطوا» اموری که واقع شده باشد، همانند ترس از بی‌عدالتی در حق یتیمان، لازم بود می‌فرمود «و اذا خفتم»؛ پس ذکر حرف شرط «ان» دلیل بر این است که شرط مد نظر امری محتمل و فرضی است؛ یعنی احتمال بی‌عدالتی در مورد یتیمان و نه آن‌چه در دیدگاه‌های دوم تا چهارم ذکر شده است. افزون بر این‌که داخل شدن حرف شرط بر فعل ماضی آن را به معنای مستقبل تبدیل می‌کند؛ از این رو، جمله شرط در آیه مذکور قادر نیست به مفهومی که در گذشته اتفاق افتاده اشاره کند، بلکه به مفهومی در آینده ارجاع می‌کند.

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۰۷

۸. نکته دیگر این‌که اگر هدف از جمله جزاء «فانكحوا ما طاب لكم من النساء» محدود کردن ازدواج با زنان بود (دیدگاه سوم)، بهتر بود که این مفهوم در قالب جمله نهی ادا می‌شد و نه جمله امر؛ به این صورت که جمله مرسوم در چنین مواردی چنین جمله‌ای است: «فلا تنكحوا من النساء اكثر من اربع».

از مطالبی که گفته شد نتیجه می‌گیریم دیدگاه‌های اول تا چهارم، که در آن‌ها جزاء را حمل بر ازدواج با زنان غیریتیم کرده‌اند، با اشکالات جدی مواجه است. از طرف دیگر، دیدگاه‌های بعدی همگی در این مورد که جمله جزاء و امر به ازدواج را حمل بر نکاح با دختران یتیم کرده‌اند، به‌رغم اختلافات جزئی، وحدت نظر دارند. اگر این دیدگاه را به اجمال بپذیریم، معنایش این است که حلیت تعدد زوجات، که در آیه سوم سوره نساء آمده، مشروط به شرط و ناظر به موقعیتی خاص است؛ یعنی ازدواج با دختران یتیم و زنان شوهر مرده به منظور ایفای حق یتیمان و مطابق این دیدگاه، ازدواج با چند زن، که یتیم ندارند، در شرایط عادی جایز نیست. با این حال، برای مشخص شدن بهتر مقصود و مراد این آیه، روایات تفسیری و برخی از روایات فقهی را، که ائمه (ع) در این باره بیان کرده‌اند، بررسی و سیره پیامبر (ص) درباره تعدد ازدواج را مرور می‌کنیم:

۴. بررسی روایات واردشده در منابع شیعه

در منابع تفسیری و حدیثی شیعه، در تفسیر این آیه و تبیین حکم تعدد زوجات روایات بسیاری آمده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«عن یونس بن عبدالرحمان عن اخبیره عن ابی عبد الله علیه السلام قال: فی کل شیء اِسْرَافِ الاِ فی النِّسَاءِ قال اللهُ: فَانْكِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ: یونس بن عبدالرحمن از راوی دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است که امام فرمودند: در هر چیزی اسراف است، مگر در زن‌ها [چرا] که خداوند می‌فرماید: پس ازدواج کنید با هر چه برای شما دل‌چسب است از زنان، دوتا دوتا، سه‌تاسه‌تاسه و چهارتاچهارتا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

بررسی سند: روایت در تفسیر عیاشی آمده و مانند روایات دیگر این کتاب در ارسال و حذف ابتدای سند مشکل دارد. بنابراین، روایت قابل اعتماد نیست و نمی‌توان به آن عمل کرد. افزون بر این‌که از لحاظ مفهومی نیز مانند آیه، درصدد محدود کردن ازدواج با زنان است و رسم جاهلی را منسوخ می‌کند، تعبیر اسراف نداشتن ازدواج با هدف آیه، که جنبه محدودکننده دارد، در تضاد است.

عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل وفيه يقول عليه السلام لبعض الزنادقة: واما ظهورك على تناكر قوله: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» ليس يشبه القسط في اليتامى نكاح النساء ولا كل النساء يتامى فهو ما قدمت ذكره من إسقاط المنافقين من القرآن و بين القول في اليتامى و بين نكاح النساء من الخطاب و القصص أكثر من ثلث القرآن، ...: در کتاب احتجاج طبرسی از حضرت امیر (علیه السلام) در یک حدیث طولانی در ضمن بحث با یکی از زنادقه آمده است: ... اما اظهار انکار تو در قول مبارک واجب تعالی و تبارک و «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ الْآيَةَ هِيَ شِبَاهُتِي فِي عَدْلِ وَ انصاف یتیمان در نكاح زنان نیست، و همه زنان که یتیم نیستند. پس آن نیز از آن بابت خواهد بود که پیش تر به واسطه تو ذکر کردم که منافقین در قرآن حضرت رب العالمین تحریف و اسقاط نمودند». میان فراز «فی الیتامی» و «نکاح زن‌ها» از خطاب و قصص بیش از یک سوم افتاده است، و این و موارد مشابه آن، از جمله موارد حادث از منافقین است که بر اهل نظر و تأمل پوشیده نیست (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۵۴).

بررسی سند: از لحاظ سندی، روایت بدون سند و بنا بر این ضعیف است. از لحاظ محتوایی، در این روایت بر بی‌ارتباطی ظاهری معنایی شرط و جزاء در آیه تأکید شده است و این که معنای جزاء (ازدواج با زنان) ارتباطی با زنان یتیم ندارد و از طرفی، همه زنان یتیم نیستند تا حکم کلی ازدواج که در آیه آمده، متوجه همه آنان باشد. با این حال، این روایت مشکل مهم‌تری دارد و آن این است که این روایت بر حذف یک ثلث قرآن میان شرط و جزاء تصریح دارد که به دلیل مشعر بودن آن به تحریف قرآن و با توجه به دلایل قطعی عقلی و نقلی در رد تحریف قرآن مجبوریم این روایت را کنار بگذاریم.

قوله: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» قال: نزلت مع قوله: «وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» فنصف الآية في أول السورة و نصفها على رأس المائة و عشرين آية و ذلك انهم كانوا لا يستحلون ان يتزوجوا بتيمة قد ربوها، فسألوا رسول الله عن ذلك: فأنزل الله عز و جل: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» الى قوله: «مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» قوله: ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا ای لا يتزوج ما لا يقدر أن تعول: در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد این سخن پروردگار «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» آمده است که این آیه با آیه [۱۲۷ نساء] «وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» نازل شده: به گونه‌ای که نصف دوم آیه [که همان آیه ۳ سوره نساء باشد] در اول سوره و نصف دیگرش در ابتدای

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۰۹

آیه ۱۲۰ ذکر شده است. این آیه به این خاطر نازل شد که مسلمانان ازدواج با دختران یتیمی را که در خانه خود پرورش داده بودند حلال نمی‌دانستند. از این رو، حکم این مسئله را از پیامبر (ص) سؤال فرمودند و در پاسخ آیه شریفه «یستفتونک فی النساء» نازل شد و در ادامه‌اش «متنی و ثلاث و رباع...» نازل گردید (قمی، ۱۳۶۷: ۱۳۱).

بررسی سند: روایت فاقد سند است، اما از لحاظ محتوایی مشکلی ندارد، جز این که بر نازل شدن آیه ۱۲۷ سوره نساء همراه با آیه سوم این سوره دلالت دارد؛ همان‌گونه که بسیاری از مفسران نیز اشاره کرده‌اند و روایات صحابه و عایشه نیز بر آن دلالت می‌کند. به هر حال، نازل شدن دو آیه در زمان واحد و قرار گرفتن آن دو در جاهای مختلف قرآن چیزی است که در موارد دیگر نیز وجود دارد و امر بعیدی نیست؛ اگرچه شاید منظور از روایت، که می‌گوید: «نزلت مع قوله»، این باشد که این آیه مرتبط با آن آیه در دو زمان متفاوت نازل شده است؛ چیزی که در آیه ۱۲۷ نیز به آن تصریح شده: «و ما یتلی علیکم فی الكتاب». از آن جا که بسیاری از مفسران ارتباط این دو آیه را تأیید کرده و روایات صحابه نیز مؤید این نظریه است و قرائن لفظی دو آیه بر این امر صحنه می‌گذارند، شاید این مؤیدات، نداشتن سند روایت را جبران کرده و بتوان به آن عمل کرد.

علی بن ابراهیم عن ابيه عن نوح بن شعيب و محمد بن الحسن قال: سأل ابن أبي العوجاء هشام بن الحكم فقال له: أليس الله حكيمًا؟ قال: بلى هو أحكم الحاكمين، قال فأخبرني عن قول الله عز و جل: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» أليس هذا فرض؟ قال بلى، قال فأخبرني عن قوله عز و جل «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» ای حکیم یتکلم بهذا؟ فلم یکن عنده جواب فرحل الی المدینة الی ابي عبد الله علیه السلام، فقال له یا هشام فی غیر وقت حج و لا عمرة، قال نعم جعلت فداک لأمر أهمنی، ان ابن ابی العوجاء سألنی عن مسئله لم یکن عندی فیها شیء قال و ما هی؟ قال فأخبره بالقصة، فقال له أبو عبد الله علیه السلام اما قوله عز و جل. «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» یعنی فی النفقة، و اما قوله. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» یعنی فی المودة، فلما قدم علیه هشام بهذا الجواب قال. و الله ما هذا من عندک: در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوح بن شعيب و محمد بن الحسن روایت شده که روزی ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد که مگر این نیست که خداوند حکیم است؟ هشام پاسخ داد: آری او حکیم‌تریم حکیمان است. ابن ابی العوجاء گفت: پس مرا از معنای این کلام خداوند که «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» خبر بده. آیا این حکم خداوند فرض و واجب نیست؟ هشام گفت آری این‌گونه است. ابن ابی العوجاء پرسید: پس خبر ده مرا از معنای این آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ

النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» آیا شخص حکیم این گونه سخن می گوید؟ در آن لحظه هشام پاسخی برای این سخن ابی العوجاء نداشت. پس به سمت مدینه حرکت کرد و به خدمت امام صادق (ع) رسید. امام از هشام پرسیدند اکنون که زمان حج و عمره نیست. هشام پاسخ داد فدایتان شوم برای امر مهمی خدمت رسیده‌ام و آن این است که ابن ابی العوجاء از مسئله‌ای سؤال کرده که پاسخش را هیچ نمی دانم. امام فرمودند: سؤال چیست؟ هشام قصه را بازگو کرد. امام صادق (ع) در جواب فرمودند: اما آیه «فانكحوا ما ... فان خفتهم الا تعدلوا فواحدة» منظور از ترس در عدالت نداشتن، در نفقه و روزی است و اما آیه «ولن تستطيخوا ان تعدلوا...» منظور عدالت در مودت و محبت است. هنگامی که هشام این پاسخ را برای ابن ابی العوجاء برد، وی گفت به خدا قسم این جواب از خودت نیست (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶۲).

بررسی سند: علی بن ابراهیم ثقه و امامی و قابل اعتماد است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰). پدر علی بن ابراهیم، یعنی ابراهیم بن هاشم با این که توثیق صریح ندارد، اما به دلیل مدح فراوان او و اعتماد اصحاب بر وی، در حکم موثق به است و از این رو، او نیز مشکلی ندارد (خویی، ۱۴۱۰: ۳۱۷). نوح بن شعیب، وی امامی دارای مدح است، اما توثیق صریح نشده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۰). محمد بن الحسن هر چند که مشترک میان چند راوی است، اما با توجه به طبقه او احتمالاً منظور محمد بن الحسن بزاد است که هیچ مدح و ذمی در مورد او نشده است و از این رو جزء مجهولان قرار می گیرد (همان: ۲۷۹). از آن جا که سند این روایت به دو راوی ختم می شود و اصطلاحاً دارای تحویل و دو طریق است، مجهول بودن محمد بن الحسن موجب ضعف کل روایت نمی شود. بنابراین، با توجه به فقدان توثیق صریح نوح بن شعیب این روایت حسن می شود.

بررسی متن: این روایت معروفی است که به حل تعارض ظاهری میان دو آیه از قرآن در مورد تعدد زوجات می پردازد، اما به تفسیر آیه سوم سوره نساء کمکی نمی کند.

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس الغيرة الا للرجال، فاما النساء فانما ذلك منهن حسد و الغيرة للرجال و لذلك حرم على النساء الا زوجها و أحل للرجال أربعا، فان الله أكرم من أن يبتليهن بالغيرة و يحل للرجل معها ثلاثا: عثمان بن عيسى عن عدهای نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: غیرت تنها از آن مردان است. اما غیرت زن‌ها حسادت و رزیدن است؛ چراکه غیرت به مردان اختصاص دارد. برای همین است که بر زن‌ها ازدواج با غیر یک همسر حرام شده، ولی برای مردها ازدواج با چهار زن حلال گشته است. خداوند کریم تر از آن است که از یک طرف زن‌ها را دچار غیرت کند و از طرف دیگر برای مردان ازدواج با سه زن دیگر را نیز حلال کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۴).

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۱۱

بررسی سند: از آن‌جا که بعد از «عدة من اصحابنا»، احمد بن محمد بن خالد وجود دارد، منظور از این جماعت مشخص است و از این رو، روایت را با ارسال مواجه نمی‌کند. احمد بن محمد بن خالد توثیق شده؛ هر چند که به نقل از ضعفا متهم است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۶). عثمان بن عیسی از سران واقفه بوده؛ هر چند که گفته شده بعدها توبه کرده است (خوبی، ۱۴۱۰: ۱۲۰). «عن بعض اصحابنا» عبارتی است مجهول که روایت را دچار ارسال می‌کند. با توجه به مشکل ارسال و غیرامامی بودن عثمان بن عیسی، روایت ضعیف و مرسل است.

بررسی متن: این روایت به حکمت اباحه تعدد زوجات برای مرد و فقدان امکان تعدد همسر برای زن اشاره می‌کند. این روایت اثر مستقیمی در فهم رابطه میان شرط و جزاء در آیه مد نظر ندارد.

عنه عن محمد بن علی عن محمد بن الفضیل عن سعد الجلاب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ان الله عز وجل لم يجعل الغيرة للنساء، وانما تغار المنكرات منهن، فاما المؤمنات فلا، انما جعل الله الغيرة للرجال لأنه أهل للرجال أربعا و ما ملكت يمينه و لم يجعل للمرأة الا زوجها فاذا أرادت معه غيره كانت عند الله زانية قال. و رواه القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله عليه السلام، الا انه قال فان بغت معه: سعد الجلاب از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند عزوجل برای زن‌ها غیرت قرار نداده است و همانا زنانی که ایمان استواری به احکام اسلام ندارند به حکم چندهمسری مردان غیرت می‌ورزند ولی زنان مؤمن این غیرت‌ورزی را ندارند. همانا خداوند غیرت را برای مردان قرار داده است به خاطر این‌که برای مردان ازدواج با چهار زن و داشتن کنیز را حلال کرد، ولی برای زنان فقط ازدواج با یک شوهر را روا دانست و اگر زنی اراده کند با غیر همسرش رابطه برقرار کند، در نزد خداوند زانیه به حساب می‌آید. روایتی به همین مضمون و با اندکی تفاوت از ابی‌بکر حضرمی از امام صادق (ع) نیز روایت شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۵).

بررسی سند: راوی در این روایت ضمیر است و منظور از «عنه» با توجه به روایت قبلی، احمد بن محمد بن خالد است که دارای توثیق است. محمد بن علی: با توجه به روایت او از محمد بن الفضیل منظور از وی محمد بن علی ابوسمینه است که به شدت تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۲). محمد بن الفضیل: ابن داود او را در قسم اول ذکر کرده، ولی او را متهم به غلو دانسته است (حلی، ۱۳۸۳: ۵۱۰). سعد الجلاب نیز در کتب رجالی توصیف نشده و از این رو مجهول است. بنابراین، روایت ضعیف است.

بررسی متن: این روایت نیز مانند روایت قبلی، فقط حکمت جواز تعدد زن برای مرد را بیان کرده و از آن ارتباط میان ترس از عدالت نورزیدن با یتیمان و حکم ازدواج با چند زن فهمیده نمی‌شود.

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و احمد بن محمد عن علی بن الحکم و صفوان عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام قال: سألته عن العبد یتزوج أربع حرائر؟ قال: لا و لكن یتزوج حرتین و ان شاء أربع إماء: محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) روایت می کند که از امام سؤال کردم آیا عبد می تواند با چهار زن آزاد ازدواج کند؟ امام فرمودند: خیر، ولی می تواند با دو زن آزاد و با چهار کنیز ازدواج کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۹۲).

بررسی سند: در سند این روایت، دو تحویل اتفاق افتاده و سه سند در هم ادغام شده است: سند اول: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن الحکم عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أحدهما و سند دوم: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم و سند سوم: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما.

محمد بن یحیی: منظور محمد بن یحیی العطار است که امامی و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳). احمد بن محمد: منظور از او احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، امامی و ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۶۱). صفوان بن یحیی امامی و ثقه و از اصحاب اجماع است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۷). علاء بن رزین امامی و ثقه است (همان: ۲۹۹). محمد بن مسلم امامی و ثقه و از اصحاب اجماع است (همان: ۳۲۴). محمد بن الحسین ابی الخطاب امامی و ثقه است (همان: ۳۳۴). علی بن الحکم امامی و ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). بنابراین، روایت متصل و صحیح است.

بررسی متن: از این روایت جواز ازدواج عبد با دو زن آزاد بدون هیچ قید و شرطی به دست می آید. شاید بتوان نتیجه گرفت که وقتی تعدد زوجات عبد شرطی ندارد، برای مرد آزاد به طریق اولی مقید به شرطی نیست؛ هرچند این احتمال وجود دارد که شرط تعدد زوجات امری مفروغ عنه است و بنابراین، در مورد ازدواج عبد تکرار نشده است.

حدثنا علی بن احمد قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله عن محمد بن اسماعیل عن علی بن العباس قال حدثنا القاسم بن الربیع الصحاف عن محمد بن سنان ان الرضا (علیه السلام) كتب الیه فیما كتب من جواب مسائله و عله تزویج الرجل اربع نسوة و تحریم أن تزوج المرأة أكثر من واحد، لان الرجل إذا تزوج أربع نسوة كان الولد منسوباً الیه، و المرأة لو كان لها زوجان أو أكثر من ذلك لم يعرف الولد لمن هو، إذ هم مشترکون فی نکاحها و فی ذلك فساد الأنساب و الموارث و المعارف، و عله تزویج العبد اثنتین لا أكثر منه لأنه نصف رجل حرفی الطلاق و النکاح لا یملک له نفسه و لا له مال، انما ینفق علیه مولاة و لیكون ذلك فرقا بینه و بین الحر، و لیكون أقل لاشتغاله

رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی ۱۱۳

عن خدمة موالیه: در عیون اخبار رضا در باب مکاتبات امام رضا به محمد بن سنان در جواب سؤال‌های او در مورد علت جواز ازدواج یک مرد با چهار زن و حرام بودن ازدواج یک زن با بیش از یک مرد آمده است که این به این خاطر است که اگر مرد با چهار زن ازدواج کند، فرزندان که به وجود می‌آیند همگی منسوب به او می‌شوند، ولی اگر زنی دارای دو شوهر یا بیش‌تر باشد، مشخص نمی‌گردد که فرزند آن زن از آن کیست؛ چراکه چند مرد در ازدواج با او شریک هستند و این کار باعث نامشخص شدن نسب‌ها و برهم خوردن قوانین ارث و شناسایی افراد می‌شود. و دلیل این‌که عبد می‌تواند فقط با دو زن ازدواج کند نه بیش‌تر، این است که عبد در حکم نصف مرد آزاد در طلاق و نکاح است؛ او نه مالک نفس خویش است و نه صاحب مال می‌شود و مولایش به او نفقه می‌دهد و این باعث فرق میان عبد و آزاد می‌شود. علاوه بر این‌که همسر کم‌تر باعث می‌شود که گرفتاری او کم‌تر باشد و بیش‌تر در خدمت مولایش قرار گیرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۹۴/۲).

بررسی سند: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق از مشایخ صدوق و دارای توثیق عام یا حداقل ممدوح است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۵۴). محمد بن جعفر اسدی کوفی: نجاشی او را توثیق کرده، ولی به جبر و تشبیه نیز متهم کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۴). محمد بن اسماعیل البرمکی ثقه و امامی است (همان: ۳۴۱)؛ هرچند که ابن‌الغضائری او را تضعیف کرده، اما به تضعیفات او اعتنایی نیست (ابن‌الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۸). علی بن العباس الجراذینی، رمی به غلو شده و نجاشی در موردش گفته ضعیف جداً (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۵). قاسم بن الربیع الصحاف از طریق ابن‌الغضائری، ابن‌داود و علامه حلی تضعیف شده است (حلی، ۱۳۸۳: ۲۷۵). محمد بن سنان الزاهری: در مورد او اختلاف است. خویی در مجموع او را ممدوح می‌داند، اما وثاقتش را نمی‌پذیرد (خویی، ۱۴۱۰: ۱۶۱). با توجه به وجود چند راوی ضعیف در این سند، روایت ضعیف است.

بررسی متن: این روایت نیز حکمت جواز اختیار چند همسر برای مرد را بیان می‌کند و تفسیری برای شرط موجود در آیه ارائه نمی‌کند.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن‌ابی عمیر، عن جمیل بن دراج، عن زرارة، و محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، قال: «إذا جمع الرجل أربعاً فطلق إحداهن فلا یتزوج الخامسة حتی تنقضى عدة المرأة التي طلق». و قال: «لا یجمع الرجل ماء فی خمس»: زرارة و محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت کردند که ایشان فرمودند: اگر مردی با چهار زن ازدواج کرد و سپس یکی از آنها را طلاق داد، نمی‌تواند با زن دیگری ازدواج کند تا زمان عدة زن طلاق داده‌شده بگذرد. ایشان فرمودند: جایز نیست که مردی با پنج زن هم‌زمان رابطه داشته باشد (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۰).

بررسی سند: روایت متصل و سند آن صحیح است. همه راویان این حدیث امامی و ثقه و از اجله اصحاب ائمه و علمای شیعه‌اند. علی بن ابراهیم امامی و ثقه است. ابراهیم بن هاشم نیز امامی است و به رغم نداشتن توثیق صریح، اما به خاطر علو شأن و مقام، او را حمل بر موثق دانسته‌اند. ابن ابی عمیر امامی و ثقه و جزو اصحاب اجماع است. جمیل بن دراج امامی و ثقه و جزو اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۶). زراره و محمد بن مسلم نیز امامی و ثقه و جزو اصحاب اجماع‌اند.

«عن منصور بن حازم، عن أبي عبدالله (عليه السلام)، قال: لا يحل لماء الرجل أن يجرى في أكثر من أربعة أرحام من الحرائر»: «منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل کرد که ایشان فرمودند: حلال نیست که اسپرم مردی در رحم بیش از چهار زن آزاد ریخته شود» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

بررسی سند: روایت به دلیل قطع صدر سند دارای ارسال و ضعیف است.

بررسی متن: این روایت نیز فقط محدوده حکم جواز تعدد زوجات برای مرد را مشخص کرده و این که ازدواج با زن پنجم جایز نیست. البته این حکم مطلق حمل بر قید مذکور در آیه می‌شود؛ یعنی امام در هنگام بیان حکم جواز ازدواج با چهار زن، فرض را بر رعایت شرط مذکور در آیه گذاشته‌اند.

۵. جمع‌بندی روایات

از مجموع روایات فوق، چنین به دست می‌آید که قطع نظر از ضعف سندی و محتوایی برخی از روایات، هیچ‌یک به‌صراحت در مورد معنای آیه سوم سوره نساء توضیح روشنی نمی‌دهند و از هیچ‌یک ارتباط میان شرط و جزاء در آیه مشخص نمی‌شود. در این میان، فقط روایت مذکور در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که مرتبط بودن این آیه را با آیه ۱۲۷ سوره نساء تأیید می‌کند. با پذیرش این روایت و اصل مرتبط بودن این دو آیه با یکدیگر، می‌توان نتیجه گرفت که حکم تعدد زوجات در آیه سوم ناظر به احکام مربوط به یتیمان است و تشریح این حکم برای حل ضرورتی اجتماعی بوده است. هرچند که این ضرورت اجتماعی دقیقاً مشخص نیست، به هر حال، مشخص نبودن آن باعث نمی‌شود که حکم تعدد زوجات به صورت مطلق و در هر شرایطی مجاز شود. در اثبات این نظریه قرائنی نیز وجود دارد:

سیره نبوی: ممکن است گفته شود که سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) دلیل بر این است که حکم تعدد زوجات یک حکم کلی است و مشروط به شرط و ناظر به ضرورت‌های

اجتماعی نیست. با این حال، تأمل دقیق حداقل در سیره نبوی نشان می‌دهد که بیش‌تر ازدواج‌های پیامبر (ص) بر اساس ضرورت‌های اجتماعی و در مورد زنان بیوه و سرپرستی یتیمان بوده است. برای مثال، ازدواج پیامبر با سوده، دختر زمه، در هنگامی بود که پس از بازگشتش از حبشه، همسرش را از دست داد و همه اقوامش کافر بودند. ازدواج ایشان با زینب، دختر خزیمه، نیز در زمانی بود که همسرش عبدالله بن جحش در جنگ احد به شهادت رسید. ازدواج پیامبر با ام‌سلمه نیز پس از مرگ همسرش و برای اداره یتیمان او بود. ازدواج ایشان با صفیه دختر حی بن اخطب پس از کشته شدن پدرش در جنگ با مسلمانان بود. ازدواج ایشان با ام‌حبیبه، دختر ابی‌سفیان، نیز در زمانی بود که شوهرش در حبشه نصرانی شد و او به ناچار از او جدا شد و به مدینه بازگشت و پیامبر برای دل‌جویی از او و برای پناه دادن به او با وی ازدواج کرد. ازدواج پیامبر با حفصه، دختر عمر، نیز پس از کشته شدن همسرش در جنگ بدر اتفاق افتاد. ازدواج‌های دیگر پیامبر نیز به واسطه سایر ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۶۵-۱۷۹). در مورد ازدواج‌های ائمه (ع) نیز باید گفت که اولاً بسیاری از این روایات ضعیف بوده و قابل اعتماد نیست. بر فرض وجود نیز در موارد بسیاری همسران منسوب به ائمه در واقع کنیزان آن حضرات بوده‌اند و اگر هم تعدد ازدواج‌هایشان ثابت باشد، شاید این اقدام با احراز شرط ضرورت بوده و در مورد بیوه‌زنان و برای سرپرستی یتیمان انجام شده باشد.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌های بررسی‌شده در تفسیر آیه سوم سوره نساء و تحلیل سندی و متنی روایات واردشده در این باره به این نتایج رسیدیم:

۱. **تناسب نداشتن شرط و جزاء بنا بر تفسیرهای مشهور:** رابطه میان شرط و جزاء در این آیه فقط هنگامی منطقی برقرار می‌شود که جمله جزاء و امر به ازدواج با زنان متعدد مربوط به زنان یتیم باشد. اگر آن‌گونه که بیش‌تر مفسران گفته‌اند مقصود از جمله جزاء امر به ازدواج با زنان دیگر و فاصله گرفتن از زنان یتیم باشد، افزون بر این‌که محذور لزوم در تقدیر گرفتن جواب پیش می‌آید، با سیاق آیات قبل و بعد و هم‌چنین شیوه بیان قرآن نیز سازگاری ندارد.

۲. **قرینه منفصل لفظی:** از جمله قرائن اثبات‌کننده این‌که این آیه در ارتباط با بیان حکم ازدواج با زنان یتیم است و حکم تشریح تعدد زوجات مطلق و عمومی نیست، آیه ۱۲۷

سوره نساء است که در آنجا آیه تصریح دارد که حکم ازدواج با زنان یتیمی را که اوصیا از دادن میراثشان اجتناب کرده و مایل به ازدواج با آنها نباشند قبلاً بیان کرده است. برای این ارتباط معنایی روایت نیز وجود دارد.

۳. قرینه متصل لفظی: از قرائن دیگری که بر صحت این تفسیر دلالت می‌کند توجه به معنای قسط و عدل و تفاوت این دو در آیه است. از آنجا که رفتار با یتیمان، به‌ویژه در امور مالی نیازمند دقت و توجه بسیار است، بنابراین تا قبل از ازدواج با آنها و تا زمانی که عنوان یتیم بر آنان صادق است، از تعبیر قسط استفاده شده است که امری بالاتر از عدل است، اما با تحقق ازدواج، فقط رعایت عدل میان زنان کافی است؛ زیرا در امر زنان آن دقت نظری که در مورد امور مالی یتیمان لازم است وجود ندارد.

۴. ابهام در شرط، موجب عمل به احتیاط: با توجه به مشروط بودن حکم تعدد ازدواج به دو شرط خوف از رعایت نکردن قسط در مورد یتیمان و رعایت کردن عدالت میان چند زن، این حکم مطلق نیست و حتی در صورت مشخص نبودن منظور از شرط، لازم است در عمل به این حکم جانب احتیاط رعایت شود و فقط به یک زوجه، مگر در شرایط اضطرار اکتفا شود. بررسی سیره پیامبر (ص) به‌خوبی نشان می‌دهد که ایشان در ازدواج‌هایش مصالح جامعه و ضرورت‌های پیش‌آمده را در نظر گرفته و بیش‌تر ازدواج‌های ایشان با بیوه‌زنان و بی‌سرپرستان و به منظور اداره یتیمان بوده است.

۵. جواز تعدد زوجات، مقید به ضرورت‌های اجتماعی: اگر این تفسیر را بپذیریم، لازمه‌اش این است که حکم تشریح تعدد زوجات، که در این آیه مشروط به امور یتیمان شده، در حقیقت مربوط به مصالح و ضرورت‌های اجتماعی است و بعید نیست که در شرایط عادی حکم جواز چندهمسری باطل باشد.

۶. تقیید روایات به وسیله آیه: بررسی روایات نشان می‌دهد که قطع نظر از پاره‌ای مشکلات سندی و متنی، برخی از روایات به تبیین حکم اباحت تعدد زوجات تصریح دارند. با این حال، اگر مقید بودن آیه سوم سوره نساء اثبات شود، عمومیت روایات با تخصیص موجود در آیه از میان برداشته می‌شود.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌الغضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). رجال ابن‌غضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰ق). آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: بنیاد بعثت.
- حلی، ابن داود (۱۳۸۳). رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، قم: کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۶، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق، ابن بابویه (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا، ج ۲، تهران: جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج، ج ۲، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). رجال، نجف: المکتبه المرتضویه.
- طیب سید عبدالحسین (۱۳۷۸). أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران: اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر، ج ۱، قم: چاپ‌خانه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمد المدنی، محمد (۱۳۷۸). «رای جدید فی تعدد الزوجات»، رساله الاسلام، س ۲۰، ش ۴.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن، ج ۲، تهران: دار محبی الحسین.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.